

دکتر گری میدورز، شناخت اراده خدا، جلسه ۸ب، ارزش‌ها، بخش ۲

گری میدورز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

تقسیم کنیم. این در B و بخش A هستیم. و ما مجبور شدیم 8 را به بخش GM8 خوش آمدید. ما در درس فهرست مطالب شما منعکس شده است.

اما وقتی وارد این موضوع شدم، متوجه شدم که خیلی وقتم را تلف کرده‌ام. بنابراین، مجبور شدم آن را تقسیم کنم. نمی‌خواهم از این موضوع چشم‌پوشی کنم.

شما، متوجه خواهید شد که ما در مورد چیزهای زیادی در مورد GM8 بسیار خب. در اسلایدهای ۱ تا ۱۸ از ارزش‌ها صحبت کردیم. و در اسلایدی که الان به آن نگاه می‌کنید، اسلاید ۱۸، با نگاهی به میوه روح و چرخ عشق ۲ پطرس، به این نتیجه رسیدیم.

ما در مورد عشق به عنوان یک مؤلفه اصلی در تصمیم‌گیری صحبت کرده‌ایم. و کتاب مقدس فهرستی از فضایل و رذایل و غیره را برای شما ارائه می‌دهد تا این موضوع را بفهمید. این مستلزم آن است که شما در مورد معنای زندگی به این روش بسیار فکر کنید.

و این بخشی از شناخت اراده خداست. حالا، بیایید در این سخنرانی به اسلاید ۱۹ برویم، که به چیزی می‌پردازد که ما آن را سطوح ارزش‌ها می‌نامیم. این یک مورد بسیار مهم است که باید کمی با شما در مورد آن صحبت کنم.

سطوح ارزش‌ها. بسیار خب. دستورات کتاب مقدس.

این کاملاً واضح است. کتاب مقدس جهان‌بینی ماست، اما در درون کتاب مقدس، ما دستوراتی دریافت می‌کنیم. اینها جنبه‌های اصلی ارزش‌ها هستند.

آنچه خدا می‌گوید را انجام بده. حال، در تفسیر کتاب مقدس، باید به معنای آن دستور بپردازید، عمدتاً اگر با چیزی در عهد عتیق سر و کار دارید که شاید توصیفی از وقایع آن زمان باشد. اما آموزه‌های هنجاری زیادی در عهد عتیق وجود دارد و شما باید آنها را بفهمید.

بنابراین، شما ارزش‌های دستوری کتاب مقدس را دارید. شما ارزش‌های اجتماعی را دارید. ما قرار است در مورد آنها صحبت کنیم، و آنها تعریف متفاوتی دارند.

شما ترجیحات شخصی دارید که همان ارزش‌های شما هستند. حال، می‌خواهیم بررسی کنیم که آنها چگونه عمل می‌کنند - و سطح ارزش‌های شما را در حال حاضر تعیین کنیم.

این خیلی شبیه این است که، به یک معنا، شما سعی می‌کنید تعیین کنید که آیا کتاب مقدس مستقیم، ضمنی یا ساختگی است، یا گاهی اوقات آن را نیز به اینجا می‌آورید. شما سطح را تعیین می‌کنید، و این بستگی به درک فرد از خطوط باریک بین آنچه کتاب مقدس تعلیم می‌دهد و نحوه‌ی تعلیم آن دارد. بنابراین، ما به نوعی به سه روشی که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد برمی‌گردیم، و این نیز ارزش‌ها را از هم جدا می‌کند.

آموزش‌های مستقیم، شاید دستوری، و آموزش‌های ضمنی وجود دارد، و جامعه ممکن است آن آموزش‌های ضمنی را به نحوی برداشت کند، و همچنین ترجیحات شخصی وجود دارد که جوامع شما توسعه می‌دهند. بنابراین، شما باید از ارزش‌های خود و جایگاه آنها در رابطه با نحوه تقسیم آنها به دسته‌های مختلف آگاهی داشته باشید. من کمی خودم را وفق می‌دهم چون می‌دانم که شما نمی‌خواهید من را ببینید، اما من می‌خواهم شما را ببینم، باشه؟ این به صورت استعاری است.

خب، حالا، سطوح ارزش‌ها. بیایید در مورد دستورات کتاب مقدس صحبت کنیم. خب، در کتاب مقدس آموزه‌های واضح و مستقیمی وجود دارد، و با این حال ما باید تفسیرهایی مانند «قتل مکن» را انجام دهیم.

ده فرمان ارزش تجویزی دارند. حتی فرمان روز سبت نیز ارزش تجویزی دارد، اما باید به نوعی از یک ملت یک وضعیت مدنی، به کلیسا تعدیل شود و مردم این کار را به طور متفاوتی انجام می‌دهند. اما فرامین کتاب مقدس وجود دارد، و با این حال، فرمان «قتل مکن» فرمان آسانی برای مقابله نیست.

آیا این بدان معناست که جنگ نمی‌تواند وجود داشته باشد؟ آیا این بدان معناست که اگر کسی به خانه شما وارد شود و قصد کشتن خانواده‌تان را داشته باشد، نمی‌توانید از خود دفاع کنید؟ و مسیحیان نیز به این موارد پاسخ‌های متفاوتی خواهند داد. بنابراین، شما دستورات مستقیمی دارید، و حتی دستورات مستقیم ایجاد می‌کنند که ما کتاب مقدس و تاریخ تفسیر را برای مقابله با آن بررسی کنیم. ما تشخیص دادیم که آموزش هنجاری نیاز به تفسیر دارد، که اغلب توسط ساختارهای خلاقانه سیستم‌های الهیاتی هدایت می‌شود.

و بنابراین، سطوح تجویزی و توصیفی آموزش ساختارهای مستقیم، کاربردی و خلاقانه همیشه هنگام استفاده از کتاب مقدس در حال کار هستند. این می‌تواند به یک حوزه بسیار دستکاری تبدیل شود زیرا مردم می‌توانند ادعا کنند که آنچه می‌گویند شما باید انجام دهید یک دستور کتاب مقدس است در حالی که ممکن است اصلاً اینطور نباشد. بنابراین، ما باید ایده‌های خود را به متن گره بزنیم و اجازه ندهیم که آنها به بیرون شناور شوند و در بیرون الوهیت پیدا کنند و زندگی کوچک خود را داشته باشند.

بنابراین، آموزه‌های هنجاری خود یک دستور کتاب مقدسی خواهند بود، اما ما باید آن را تثبیت کنیم. اگر دستوری پیدا کنیم که قابل مذاکره نباشد، یعنی واضح باشد، برای همیشه باشد، و واقعاً زیاد مورد بحث قرار نگیرد، حتی در کلیسا، آن یک دستور غیرقابل مذاکره است. این یک ارزش غیرقابل مذاکره است.

فکر می‌کنم مفهوم ضمنی من، تو نباید کسی را بکشی، ارزش غیرقابل مذاکره‌ای برای زندگی انسان دارد، و با این حال این لزوماً آن چیزی نیست که این دستور در مورد آن است. اما به طور ضمنی به ارزش زندگی انسان اشاره دارد. بنابراین، می‌توانید ببینید که این چیزها تا حد زیادی با هم تعامل دارند، و یک مدلی که من به شما آموزش داده‌ام باید در مطالعه شما از ارزش‌های مختلفی که تشخیص می‌دهید و به کار می‌برید، آورده شود.

بسیار خوب، اینجا دوباره، همانطور که اشاره کردم، باید سه سطح از نحوه‌ی تعلیم کتاب مقدس را مرور کنیم. هدف تعلیم مستقیم است، تعلیم ضمنی و ساختارهای خلاقانه است. ما همیشه باید بدانیم که وقتی ادعای کتاب مقدس را می‌کنیم، کجای این هرم قرار داریم، و سپس این به شفاف‌سازی ارزش‌ها نیز مربوط می‌شود.

بسیار خب، بیایید در مورد خود ارزش‌ها، ارزش‌های جامعه صحبت کنیم. ارزش‌های جامعه، کلیسا، این می‌تواند یک کلیسا باشد، ممکن است در اساسنامه کلیسای شما باشد، و این بُعد کاملاً جدیدی به آن می‌دهد. ممکن است نانوشته باشد.

برای مثال، من کشیش یک کلیسا بودم و افراد مسن‌تر کلیسا فکر می‌کردند که این ایده خوبی نیست. در واقع آنها حتی ممکن است فکر می‌کردند که رفتن به پیک‌نیک کلیسا در روز یکشنبه گناه است. شما نباید یکشنبه بیسبال بازی کنید.

نباید این کار یا آن کار را بکنی. یکشنبه روز استراحت است، و من با آنها در این مورد صحبت کردم و گفتم ببینید، یک وکیل که تمام هفته را با استرس زندگی می‌کند و از نظر جسمی کاملاً خسته می‌شود، شاید بهترین استراحتی که می‌تواند داشته باشد تا خودش را آزاد کند، بازی کردن یک بازی فوتبال باشد. ببینید، بنابراین دیدگاه‌های مختلف زیادی در مورد این سوال وجود دارد.

ارزش‌های مربوط به چیزها از فرهنگ و سنت نشأت می‌گیرند. البته سبب در بین جوامع مختلف، یک روز مهم است و بستگی به این دارد که چگونه با آن برخورد کنید. انواع و اقسام تصاویر در مورد آن وجود دارد، اما با وجود اینکه هنوز یک چیز سنتی است، از نظر کتاب مقدسی مرتبط است.

از طریق سیستم‌های الهیاتی و اجتماعی، آموزه‌های ضمنی و ساختارهای خلاقانه‌ای به وجود می‌آیند. بنابراین ارزش‌های جامعه. وقتی با اساسنامه خود در یک کلیسا، قوانین و مقررات، اساساً آنچه که هستند و عضویت در آن کلیسا را هدایت می‌کنند، سروکار دارید، باید این سؤالات را از خود بپرسید.

آیا این آموزه مستقیم کتاب مقدس است؟ آیا این یک آموزه ضمنی است یا یک ساختار خلاقانه؟ آیا به یک ارزش اجتماعی تبدیل شده است که کتاب مقدس آن را الزامی نکرده است، اما ما فکر می‌کنیم که به بهترین شکل نشان دهنده شیوه زندگی یک مسیحی است؟ فقط درک این موضوع به بسیاری از کلیساها کمک می‌کند، زیرا اکثر مردم بدون اینکه هیچ ایده‌ای داشته باشند که مذاکره در مورد متنی که ممکن است به آن استناد کنند به چه معناست، به اعتقادات و برداشت‌های خود اعتبار می‌بخشند. خوب، بعد رابطه‌ای در رومیان ۱۲ تا ۱۴، اول قرن‌تین ۸ تا ۱۰، برادر ضعیف‌تر و برادر قوی‌تر را داریم.

من اینجا قصد ندارم به این متون بپردازم. من در دوره آموزشی‌ام در مورد رساله اول قرن‌تین در سایت آموزش الکترونیکی کتاب مقدس، در مورد برخی از آنها صحبت کرده‌ام. من اینجا قصد ندارم به آنها بپردازم، اما آنها مطمئناً این واقعیت را به شما نشان می‌دهند که می‌توانید کاری را که اشکالی ندارد انجام دهید و همچنان کسی را رنجانده و مجبور باشید در یک جامعه با آن کنار بیایید.

شما نمی‌توانید مردم را خیلی سریع مجبور کنید که از بودن در دنیا به شیوه‌ای خاص به بودن در کلیسا تغییر مسیر دهند. ما باید همیشه نسبت به بلوغ آنها حساس باشیم. حال، اگر آنها از بلوغ امتناع کنند، تا آنجا که به من مربوط می‌شود، آنها دیگر مسیحیان ضعیفی نیستند و به مسیحیانی جنگجو تبدیل شده‌اند و برای این کار قوانین متفاوتی وجود دارد.

اما واقعیت این است که این یک حوزه بسیار حساس است و شما باید در مورد ارزش‌های جامعه خود و نحوه شکل‌دهی و چارچوب‌بندی آنها فکر کنید. ارزش‌های جامعه اغلب مورد بحث قرار می‌گیرند. من بوده‌ام؛ من کلیسای داشته‌ام که ارزش‌های جامعه‌ای دارد که من آنها را رعایت می‌کنم اما با آنها موافق نیستم زیرا آنها ارزش‌های کتاب مقدس نیستند، اما ارزش‌های جامعه هستند.

من تصمیم گرفتم آنجا باشم، بنابراین تصمیم گرفتم موافقت کنم و با آن همراه شوم. اگر نتوانم با آن همراه شوم، کلیسای دیگری پیدا خواهم کرد زیرا نمی‌توانم آن قانون اساسی را در آن زمینه نقض کنم. بنابراین آنها اغلب مورد بحث قرار می‌گیرند، اما با توافق اعضا الزام آور هستند.

اما بگذارید این را خیلی روشن کنم. آنها وظیفه‌گرا نیستند. حالا، آن کلمه‌ی مهم را هم داریم.

آنها نباید باشند، اما ممکن است پیامدهایی باشند که آن کلیسا می‌خواهد توسعه دهد. بنابراین آنها مهم هستند. بنابراین ارزش‌های جامعه مهم هستند و بخشی از سیستم هستند، بخشی از زندگی مسیحی هستند، و با این حال، آنها همان نوع مرجعیت ارزش‌های کتاب مقدس را ندارند که ذاتاً وظیفه‌گرا هستند و به عنوان الزام‌آور مورد توافق قرار گرفته‌اند.

آنها لزوماً برای همه هنجار نیستند. آنها قابل مذاکره هستند. و من می‌گویم، وقتی شما یک اساسنامه کلیسا می‌نویسید و اراده خدا را برای آن کلیسا و رفتار آن تعیین می‌کنید، باید این را در نظر بگیرید و روشن کنید که اینها ارزش‌های کلیسا هستند؛ آنها ارزش‌های جامعه‌ای هستند که ما معتقدیم به بهترین شکل عمل می‌کنند.

آنها قابل مذاکره هستند و ارزش‌های آموزشی مستقیم نیستند. ببینید، اگر اساسنامه و چیزهای دیگران را به این شکل تنظیم کنید، خودتان را از بحث‌های زیادی با مردم نجات خواهید داد. و اوضاعتان بهتر خواهد شد.

بسیار خوب، اولویت‌های شخصی هم وجود دارد. خوب، ما دستورات و ارزش‌های کتاب مقدس را داریم، ارزش‌های اجتماعی را داریم، و حالا ارزش‌های شخصی را داریم. من آنها را اولویت‌های شخصی می‌نامم.

آنها ارزش هستند. گاهی اوقات، آنها به مقام خدایی می‌رسند و برای مردم به ارزش‌های بسیار مهمی تبدیل می‌شوند. اعتقادات من به طرق مختلفی سازماندهی شده‌اند.

و اعتقادات من با گذشت زمان تغییر می‌کنند. آنها باید تغییر کنند زیرا من رشد می‌کنم. من چیزها را بهتر از گذشته می‌فهمم.

و بعضی چیزها که قبلاً من را آزار می‌دادند، دیگر مرا آزار نمی‌دهند، و این اشکالی ندارد چون درست است. بعضی چیزها هستند که من را آزار نمی‌دادند، اما حالا مرا آزار می‌دهند. بنابراین، ما دائماً در این جریان. ترجیحات شخصی خود هستیم و باید آنها را تشخیص دهیم.

شما باید بدانید چه چیزی کتاب مقدسی است، باید بدانید جامعه چیست و چرا، و باید بدانید چه چیزی شخصی است. و نباید بدون بحث زیاد، اگر هرگز چنین کاری انجام دهید، اعتقادات شخصی خود را به شخص دیگری تحمیل کنید. من باید از خودآگاهی انتقادی داشته باشم که اعتقادات من دستورات کتاب مقدس نیستند.

وای. می‌دونی، می‌تونیم خدا رو شکر کنیم که کلیساها دیگه به بدی سابق نیستن. وقتی من در دهه ۶۰ میلادی به عنوان یک مسیحی جدید بزرگ می‌شدم، این ترجیحات شخصی در بیشتر جاها جایگاه خدایی پیدا کرده بودن.

و چیزهای دیوانه‌واری وجود داشت که مرا در مسیر اشتباه درک خدا و فهم انتظارات خدا قرار داد. بعضی‌ها می‌گویند، خوب، کلیسا به خاطر تغییرش دچار عقب‌گرد شد. نه، کلیسا بالاخره با واقعیت کنار آمد و بزرگ شد. و از فرهنگی بودن دست کشید.

بنابراین، این چیزی است که هر کلیسا، جامعه و فردی باید از آن عبور کند. و اگر شما یک ترجیح شخصی دارید که برای شما یک اعتقاد راسخ است، در حالی که اکثر مردم آن را ندارند، اشکالی ندارد. آنها باید با شما مهربان باشند و شما باید با آنها مهربان باشید.

شما اعتقاداتان را تحمیل نمی‌کنید و آن را زندگی می‌کنید. آنها شما را مجبور به نقض آن نمی‌کنند. و این بخشی از زندگی در جامعه‌ای با اعتقادات و ارزش‌های شخصی است.

در واقع، من می‌خواهم این تغییر را ایجاد کنم تا فراموش نکنیم که ترجیحات، ارزش هستند. بنابراین، اعتقاد من این است که باید با این مسئله‌ی انکار خود ارتباط برقرار کنم، شاید مناسب باشد. شاید برای من مناسب باشد که آنچه را که می‌دانم اشکالی ندارد، به خاطر کسی که در حال یادگیری است، سرکوب کنم.

و این چیزی است که به نظرم رومیان و قرن‌تین تا حدودی در مورد آن صحبت می‌کنند. انکار نفس ممکن است مناسب باشد. ضروری نیست، اما ممکن است مناسب باشد.

این کار آگاهانه انجام می‌شود، نه با دستکاری. برای یک کشیش، مسئله‌ی بزرگی وجود دارد. چطور می‌توانید به طور مناسب به مردم چیزی را که خودتان قرار نیست انجام دهید، آموزش دهید، اما آنها را دستکاری نمی‌کنید تا آن را انجام ندهند، چون انجام دادنش اشکالی ندارد؟ خب، کشیشان باید دستکاری کنند، نه اینکه دستکاری کنند، ببخشید، مانور بدهند.

من باید در مورد خیلی چیزها با مردم مانور بدهم. ترجیحات شخصی همیشه قابل مذاکره هستند. باید در مورد آنها صحبت کرد و آنها را بررسی کرد.

اما اگر کسی نمی‌تواند از ترجیح شخصی‌اش که به نظر شما هیچ ربطی به کتاب مقدس ندارد، دست بکشد اشکالی ندارد. او را به حال خود بگذارید. بگذارید آن ترجیح شخصی‌اش را داشته باشد، در هر صورت او را دوست داشته باشید و او را طرد نکنید یا باعث نشوید احساس بدی داشته باشد.

رک و پوست کنده، به آنها نگو، نه، تو واقعاً احمق. تو این ترجیح را داری. من ممکن است کتاب مقدس را انجام دهم.

نه، آنها به دلیلی این را دارند. سعی کن دلیلش را پیدا کنی. چه چیزی در پیشینه آنها وجود دارد؟ چه چیزی در تربیت آنها وجود دارد؟ این برای آنها آنقدر ارزشمند است که شما حتی آن را نمی‌فهمید.

اینگونه است که ترجیحات شخصی در یک جامعه کار می‌کنند. بسیار خب. حالا، این ما را به این برمی‌گرداند که چندین بار دیده‌ایم، و مطمئنم که از دیدن آن کاملاً خسته شده‌اید.

همینجا بمون. خیلی خب. جهان‌بینی و مجموعه ارزش‌های سازمان‌دهنده.

در اینجا به تعدادی از مسائل اشاره می‌کنیم. برخی از آنها مستقیماً آموزه‌های کتاب مقدسی دارند. برخی دیگر تلویحاً آموزه‌های کتاب مقدسی را مطرح می‌کنند.

گاهی اوقات، برخی از آنها مستقیماً به پیامدهای چیزهای کاملاً آشکار اشاره نمی‌کنند. مورد دیگر آموزش فرزندان شماست. کتاب مقدس به شما نمی‌گوید که چگونه این کار را انجام دهید.

حالا، مطمئناً می‌توانید اصول ضمنی در مورد آموزش پیدا کنید، اما واقعیت این است که در نهایت، نحوه آموزش فرزندان، چه در خانه، چه در خانه خصوصی، چه در مدرسه خصوصی یا عمومی، همیشه تا حد زیادی به زمینه تاریخی و جغرافیایی بستگی دارد. این چیزی است که در حوزه ترجیحات شخصی قرار می‌گیرد. بنابراین، همانطور که ارزش‌های خود را سازماندهی می‌کنید، باید بدانید که آنها در کدام حوزه از ارزش‌ها قرار دارند.

آیا آنها ارزش‌های کتاب مقدس هستند؟ آیا آنها ارزش‌های جامعه هستند؟ آیا آنها ترجیحات شخصی هستند؟ این بسیار مهم است. موردی که احتمالاً برای اکثر مردم برجسته است، و من متوجه شدم که این اسلاید کمی بیش از حد به آن سمت است. شاید مجبور شوم اسلاید را تنظیم کنم.

اما مسئله‌ی نوشیدن الکل در جمع، مصرف الکل در کلیسا، چیزی است که در طول ۵۰، ۶۰ سال مسیحی بودنم و مشاهده‌ی اینکه چگونه این مورس از سخت‌گیرانه به آزاد، از آزاد به سخت‌گیرانه تغییر می‌کند، واقعاً در طیف ارزش‌های شخصی قرار دارد. چون نمی‌توانید از کتاب مقدس برای آموزش این موضوع استفاده کنید که پرهیز از الکل راه خداست. اگر کتاب مقدس را با دقت بخوانید، این روش جواب نمی‌دهد.

مراقبت از سالمندان، دعاوی حقوقی، فقر کلیسا، خیلی چیزها. مثلاً دعاوی حقوقی، رساله اول قرن‌تین علیه دعاوی حقوقی در آمریکا نیست. این رساله علیه دعاوی حقوقی در فرهنگ رومی است که در آن دعاوی و پرونده‌های حقوقی آزاردهنده‌ای وجود داشت.

این یک درس کامل دیگر است که می‌توانید در رساله من به قرن‌تین به آن نگاه کنید. بنابراین، پاسخ‌های شما به این سؤالات نه تنها توسط جهان‌بینی شما، بلکه توسط ارزش‌های شما تعیین می‌شود. بنابراین، جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها دائماً در زندگی شما در حال کار و رقابت برای جلب توجه هستند.

حالا، من نمی‌خواهم دوباره این یکی را مرور کنم. قبلاً در موردش با شما صحبت کرده‌ام. در مورد روایت پیدایش و دوم پطرس با شما صحبت کرده‌ام، اما می‌توانید به لوط نگاه کنید.

ابراهیم و لوط چیزهای زیادی در مورد ارزش‌ها به شما می‌گویند، باشه؟ دوباره به ذهن متحول برمی‌گردیم. این چیست؟ خوب، در رابطه با ارزش‌ها، مثلاً در جهان‌بینی، این یک فرآیند آموزشی است که جهان‌بینی و ارزش‌های ما را با آموزه‌های کتاب مقدس مطابقت می‌دهد. حتی می‌توانم اضافه کنم که آنها را در کانون توجه و مطابقت با آموزه‌های کتاب مقدس قرار می‌دهد.

می‌توانید چیزهایی به این اضافه کنید. این خوب می‌شود. ذهن متحول شده منجر به یک فرآیند تصمیم‌گیری می‌شود که همان تعامل آگاهانه جهان‌بینی و نظام ارزشی ما در کشمکش روزمره زندگی است.

داری نکته رو می‌فهمی؟ دونستن اراده‌ی خدا فقط دعا کردن و درخواست از خدا برای گفتنش نیست. و راستش رو بخوای، این حتی بخشی از اون هم نیست. بلکه به معنای کنار هم قرار دادن آموزه‌های کتاب مقدس با مسائل زندگی‌ایه که باهاشون روبرو می‌شی.

من فکر می‌کنم جهان‌بینی و نظام ارزشی به شما در دستیابی به آن کمک خواهد کرد. و من فقط شروع کار را به شما می‌دهم. این یک حوزه وسیع است.

مصلحت‌اندیشی معنوی این کار را انجام نمی‌دهد، زیرا چیزهای تعریف‌نشده و نامشخص زیادی در آن حوزه وجود دارد. برایم مهم نیست چند نمودار داشته باشی. این اصلاً کارساز نخواهد بود.

بسیار خوب. مؤلفه‌هایی که در یک مدل کتاب مقدسی پدیدار می‌شوند. اول از همه، در یک مدل ارزش‌های کتاب مقدسی، ما باید تصویر خدا را منعکس کنیم.

ما باید نمایندگان او باشیم. شما نمی‌توانید نماینده خودتان باشید، و نمی‌توانید نماینده خدا باشید و بدون هیچ دلیل موجهی به کسی شلیک کنید. یا این کار را انجام دهید.

منظورم این است که شما می‌توانید تقریباً هر توضیحی ارائه دهید. برای مثال، فهرست ارزش‌های کشیش در اول تیموتائوس ۳ عمدتاً ارزش‌های شخصی است. آنها ارزش‌های کتاب مقدسی هستند

اینها ارزش‌های شخصی هستند. قلدر نباش، که بخشی از آن فهرست است. این کلمه‌ای نیست که در بیشتر ترجمه‌ها استفاده می‌شود، اما منظور همین است.

شما نمی‌توانید قلدر باشید و در عین حال تصویر خدا را منعکس کنید. خدا قلدر نیست. یکی از محققان عهد عتیق گفت که خدا قلدر کثیف عهد عتیق بوده است.

خب، او روزی باید جواب این کار را بدهد. حالا خدا خداست. او قلدر نیست.

کلی قلدر توی کلیساها. کلی قلدر توی زندگی هست، و وقتی قلدر باشی، تصویر خدا رو منعکس نمی‌کنی. و بنابراین، مدل کتاب مقدسی ما باید روی این موضوع تأمل کنه که ما چطور خدا رو منعکس می‌کنیم، چون ما نماینده‌ی او هستیم.

سقوط در پیدایش ۳ بر تمام زندگی، چه جسمی و چه روحی، تأثیر می‌گذارد. من این را گفته‌ام و دوباره می‌گویم. رومیان ۱۲ خواستار یک طرز فکر دگرگون‌شده است.

تشخیص یک فرآیند منطقی است. یک فرآیند احساسی نیست. فرآیندی نیست که از قبل در ذهنتان باشد.

این فرآیندی از تفکر مداوم در مورد اعمال مطابق با کتاب مقدس در فرهنگ فعلی شماست. کتاب مقدس باید بر اساس اصطلاحات خودش تفسیر شود. شما باید توصیف آن را بدانید.

شما باید نسخه را بدانید. باید پرسید چه چیزی هنجاری است. باید پرسید که برای مخاطب اصلی چه معنایی داشته است تا من بتوانم با قرار دادن آن در بافت خودم، سرخی در مورد معنای آن برای خودم داشته باشم.

بنابراین، کتاب مقدس باید تفسیر شود. این یک رویکرد راحت‌طلبانه به زندگی مسیحی نیست. یک دانشجو باشید.

تا جایی که می‌توانید و می‌توانید، به دنبال یادگیری باشید. شما مسئول هستید که در هفته زمانی را برای این کار اختصاص دهید. این زمان می‌تواند فقط ۱۵ دقیقه باشد.

شاید یک ساعت طول بکشد. اما فکر می‌کنم اگر با موسیقی این [موضوع] روبرو شویم، می‌توانیم زمان بیشتری نسبت به الان پیدا کنیم. چون به عنوان یک عضو کلیسا، شما مسئول انجام این کار هستید.

خدا اینجا مسئول خواهد بود. یک دانشجو باشید. ما آزادیم که درون طبیعت خود تشخیص دهیم.

آزادی مقید به طبیعت، جهان‌بینی و ارزش‌های ماست که خود را آگاهانه یا ناآگاهانه ابراز می‌کنند. اگر شما ناآگاهانه بر اساس جهان‌بینی و ارزش‌هایتان عمل می‌کنید، شاید آزادی شما به اشتباه محدود شده است. یا شاید در عدم وجود محدودیت اشتباه می‌کنید.

بنابراین، می‌بینید، همه چیز اینجا به هم می‌پیوندد. آزادی هرگز واقعاً رایگان نیست. آزادی چیزی است که باید آن را در چارچوب زندگی تشخیص دهید.

جهان‌بینی ما حکمت را فراهم می‌کند، نه برعکس. حکمت از جهان‌بینی ما سرچشمه می‌گیرد. حکمت عمل‌گرایی نیست.

کار عاقلانه را انجام بده. بله، اما خیلی چیزها هست که باید در مورد کار عاقلانه یاد بگیری. کار عاقلانه چیزی نیست که از روی فکر و خیال انجامش بدهی.

حالا، ممکن است کسی بگوید، خب، خدای من، این خیلی سخت است. باید آسان‌تر از این باشد. خب، به خدا بگو.

به من نگو. او به ما یک متن بسیار چشمگیر و چالش برانگیز داد که قرار است در قبال آن پاسخگو باشیم. و وقت آن رسیده که این را جدی بگیریم.

آنچه تاکنون آموخته‌اید را در نظر بگیرید و چند سوال از زمینه خودتان که با آموزش مستقیم به آنها پرداخته نشده است را در آن اعمال کنید و آن را در نموداری که به شما داده‌ام، اجرا کنید. من آخرین اسلاید را در یادداشت‌هایتان اینجا به شما داده‌ام. اما باید آن اسلاید را جداگانه چاپ کنید تا بتوانید آن را ببینید.

باید این کار را بکنم. می‌توانید اسلایدها را جداگانه چاپ کنید. یک صفحه بزرگ و خوب داشته باشید.

و این نموداری است که من درست کردم. این حتی در یک کتاب تجاری هم استفاده شده است. یک روز نامه‌ای دریافت کردم که از من پرسیده بود آیا می‌توانم از نمودارم استفاده کنم، چون آنها از نحوه‌ی تصمیم‌گیری خوششان می‌آید.

آنها فقط آن را با یک ساختار تجاری تطبیق دادند. و شما هم می‌توانید همین کار را انجام دهید. بیایید ببینیم چطور پیش می‌رود.

بگذارید فقط به شما نشان دهم که چگونه جریان دارد. تصمیمی به سراغ شما می‌آید. اولین سوالی که هنگام تصمیم‌گیری می‌پرسید این است که آیا این تصمیم تحت پوشش یک فرمان واضح است یا خیر. اگر تصمیم بگیرید که تحت پوشش یک فرمان واضح است، در هر کجای زندگی که هستید و در توانایی خواندن کتاب مقدس، تصمیم می‌گیرید که این یک فرمان واضح است و سپس شما موظف به اطاعت از آن فرمان هستید.

بحث همین جا تمام شد. آسان بود. چیزی که آسان نیست این است که ده سال بعد، تصمیم می‌گیرید که آنطور که من فکر می‌کردم، واضح نبوده است.

بعدش باید برگردی و دوباره انجامش بدی. پس، هیچ‌وقت ثابت نمی‌مونه. خب، آگه دستور واضحی نداشته باشه چی؟ خب، پس باید برای روشن شدنش مطالعه کنی.

در آنجا، شما به سطوح ساختار خلاق کاربردی می‌رسید. شما با درک جهان‌بینی خود، به ماهیت سطوح ارزش‌ها می‌رسید. من در اینجا اشاره می‌کنم که هنگام مطالعه برای روشن شدن موضوع، باید رومیان و اول قرن‌تین را در نظر بگیرید.

می‌توانستم خیلی بیشتر اینجا بنویسم، اما جا ندارم. منظورم را گرفتید. نتیجه‌گیری

اگر نتیجه گیری شما مثبت است، این یک انتظار از خداست. اگرچه در ابتدا فکر نمی‌کردم واضح باشد، اما کم کم متوجه شدم که این یک انتظار است. سپس برمی‌گردید و از آن اطاعت می‌کنید.

اگر این یک انتظار نیست، هنوز کارهای بیشتری برای انجام دادن دارید. داده‌ها را از طریق جهان بینی و ارزش‌های کتاب مقدسی خود پردازش کنید. این بلوک را می‌توانید به عنوان آن قلب در ذهن خود در تصاویر آدم کوچولوهای من که در مورد ارزش‌های جهان بینی و غیره به شما می‌دهم، در نظر بگیرید.

این بلوک مقدس نیست. مسائل زیادی اینجا هست که می‌خواهم برای شما مطرح کنم، اما ممکن است بسیاری از آنها صدق نکنند. شما می‌توانید مسائل دیگری را در نظر بگیرید.

داریم. زیرا مسائل قرار است از طریق شبکه حکمت تشخیص با *ceteris* به همین دلیل است که ما اینجا نگرش تسلیم در برابر مشیت مطلق خدا و کلام او جریان یابند. نگرش ما چیست؟ این با نگرش دعا برای حکمت تشخیص انجام می‌شود.

و ضمناً، این معجزه نیست. داشتن خرد به این معنی است که شما به کتاب مقدس مراجعه کنید و جهان بینی خود را بیاموزید. این همان چیزی است که یعقوب در واقع می‌گوید.

و نگرش تسلیم در برابر حاکمیت و مشیت الهی، شما این موارد را از طریق ارزش‌ها و جهان بینی خود به کار می‌گیرید. بسیار خوب، بیایید در اینجا به چند مورد از آنها فکر کنیم. ابتدا، ارزش‌هایی را که زیربنای تصمیم هستند، شناسایی می‌کنید.

شما این‌ها را با مدل ارزشی خودتان مقایسه می‌کنید و آموزه‌های کتاب مقدس را بررسی می‌کنید. برای مثال یکی از اولین موارد در هر تصمیمی، خودآگاهی انتقادی شماست. این تصمیم باید این باشد که، من مدل‌های دیگری به شما داده‌ام، و ما مدل‌های بیشتری به شما خواهیم داد، که در آن شما آن را بنویسید.

شما تصمیمی را که می‌خواهید بگیرید، می‌نویسید. باید واضح باشید. باید به خودتان سخت بگیرید و خودتان را وادار کنید که واضح و تا حد امکان رسا باشید.

بله، این یک وظیفه است. بسیار خوب، شما به خودآگاهی انتقادی خود می‌رسید. در مورد آن موضوعی که فکر می‌کنید در مورد آن تعصب دارید، چه فکر می‌کنید؟ این می‌تواند یک سوال برای آن باشد.

آیا در این مورد جانبدارانه رفتار می‌کنی؟ خوب، باید خودت را بشناسی، می‌بینی. خودآگاهی انتقادی‌ات. این یکی خیلی جالب است.

جایگاه انسانی شما در زندگی. وقتی دارید تصمیمی می‌گیرید، چه مجرد باشید، چه متأهل، چه متأهل و فرزند داشته باشید، چه متأهل و فرزند داشته باشید و آنها رفته باشند، چه متأهل و فرزند داشته باشید و والدینتان برای زندگی با شما آمده باشند. قرار نیست بچه‌ها را در آینده سرگرم کنیم.

فرض کنید والدین شما برای زندگی با شما آمده‌اند. هر یک از این دسته‌ها ارزش‌های کتاب مقدسی دارند که بر تصمیمات شما تأثیر می‌گذارند و شما باید هنگام تصمیم‌گیری، آنها را در نظر بگیرید. شما می‌گویید که این کار خیلی سخت است.

فقط می‌خواهم خدا به من بگوید چه کار کنم. باشه، زندگی ساده‌لوحانه‌ات را بکن. زندگی‌ات را بکن، و بعد ساده‌لوحانه بیرون می‌روی، کاری را که می‌خواهی انجام می‌دهی، و ناگهان، متوجه می‌شوی، ای وای، من نفهمیدم خدا چه می‌خواست.

اون بهم اشتباه گفت. همینو می‌خوای بگی. جرئتت رو نداری.

خدا را سرزنش کن. پس، خودت را سرزنش می‌کنی. من به اندازه کافی دعا نکردم.

من به اندازه کافی این کار را نکردم. من آن کار را نکردم. فراموشش کن.

داری اشتباه می‌کنی. برو سراغ ارزیابی جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها. و برای همه این دسته از تعهدات انسانی، جهان‌بینی‌ها و ارزش‌هایی وجود دارد.

مشیت الهی. من در زندگی تصمیماتی گرفته‌ام که نمی‌خواستم بگیرم، اما احساس کردم که در مشیت الهی، این کاری است که باید انجام دهم. و این یعنی زندگی.

و گاهی اوقات شرایط منفی وجود دارد. گاهی اوقات، آنها شرایط مثبتی هستند. من دارم پیرتر می‌شوم.

قرار نیست بهت بگم چند ساله چون فکر می‌کنی از سن واقعیم جوون‌ترم. اینو نگه می‌دارم. به لطف خدا.

ما باید این را در نظر بگیریم چون نمی‌توانیم با شهرداری بجنگیم. خدا ما را آفریده و ما مشکلات خاصی در زندگی داریم. می‌تواند سلامتی باشد.

ایده خوبی نیست که یک فرد فلج بگوید، من می‌خواهم در ژاپن مبلغ مذهبی شوم. یا می‌خواهم در چین مبلغ مذهبی شوم. خب، یک سری شرایط و عوامل محیطی وجود دارد که باید در این امر دخیل باشد.

و تو می‌توانی بروی، شاید بتوانی بروی، و شاید عالی می‌شد. تو مثل جودی می‌شدی که از یک موقعیت بد، زندگی‌ای ساخت. اما باید خیلی مراقب این موضوع باشی.

در مورد نظر و مسئله فعلی خود تحقیق کنید. شما باید در مورد کتاب مقدس تحقیق کنید، در مورد جهان تحقیق کنید و نظراتی در مورد کاری که انجام می‌دهید پیدا کنید. در این صورت یک سنت و درک منطقی خواهید دید.

وقتی به این تصمیم می‌رسید، بپتیسست یا پرسبیتری یا آنگلیکان یا هر چیز دیگری بودن چه معنایی دارد؟ خب، می‌بینید، این چیزها بخشی از پردازش شما، نقش شما و تعهد شخصی شما در پادشاهی خدا هستند. من پیشنهاد برخی از کلیساهای نسبتاً خوب را رد کرده‌ام. برخی از کلیساهای بزرگ.

می‌توانستم پول بیشتری در بیاورم. می‌توانستم احترام بیشتری داشته باشم. به آن یکی می‌پردازیم.

گاهی اوقات معلمان در کلیسا احترام زیادی ندارند. مردم از سوالات و کاوش‌های ما خوششان نمی‌آید. اما وظایف شخصی شما در پادشاهی خدا.

من کار دیگری از دستم بر نمی‌آید. باید درس بدهم. در واقع، اگر بخواهم به همسرم درس بدهم، با او به مشکل برمی‌خورم.

این فکر خوبی نیست. آقایان، مراقب باشید که چگونه سعی می‌کنید همسران را آموزش دهید. شما معلم او در این مورد نیستید.

تو شاید رهبر باشی، اما بهتره مراقب باشی. باشه؟ خواسته‌های خودت. مزامیر بارها و بارها به ما می‌گویی که خدا خواسته‌های قلب و ذهن ما را به ما خواهد داد.

حالا، باید خیلی در موردش فکر کنی. من آرزو دارم نویسنده‌ی پرکاری باشم که صد کتاب نوشته. خوب. فراموشش کن.

من می‌دانم نوشتن کتاب چگونه است. و من چالش‌برانگیزترین نوع کتاب‌ها را نوشته‌ام. و بیشتر از اینکه بنویسم، آموزش داده‌ام.

من در زندگی‌ای زندگی می‌کردم که به دلیل تغییر برنامه درسی، مجبور بودم مدام دوره‌های جدید ایجاد کنم. بنابراین، انواع و اقسام شرایط الهی مرا از رسیدن به خواسته‌هایم باز داشته است. دوست دارم ویدیوهای بیشتری بسازم.

و همانطور که قبلاً به الدر برنت می‌گفتم، قرار است کارهایی انجام دهم، و امیدوارم بیشتر. اما این به پرسیدن این سوال برمی‌گردد که اراده خدا در این شرایط چیست؟ شورای افراد آگاه در فرانسه. این باید در آنجا اصلاح شود.

در نمودار از مسیر اصلی خود خارج شد—شورای مردم آگاه در فرانسه. به حرف مردم گوش دهید.

چند نفر از ما تا به حال به حرف والدینمان گوش داده‌ایم؟ خوب گوش داده‌ایم. چند نفر از ما به حرف افرادی که برایشان احترام قائلیم گوش داده‌ایم؟ شنیده‌ایم، اما گوش نداده‌ایم. اگر گوش داده بودم، از بعضی جهات اوضاعم بهتر بود.

من انتخاب‌هایی می‌کردم که کاش انجام نداده بودم، چون گوش ندادم. ما شنونده‌های خوبی نیستیم. مهم است که از دیدگاه‌ها و تأیید جامعه‌ای که به آنها پاسخ می‌دهید، درس بگیرید.

شما متوجه می‌شوید که شما انتخاب نمی‌کنید که کشیش شوید. طبق گفته تیموتائوس، جامعه تصمیم می‌گیرد که آیا شما باید کشیش شوید یا نه. می‌توانید بگویید، من خدا را به کشیش شدن فرا می‌خوانم.

عالیه. باشه، بشین. قراره باهات صحبت کنیم.

ما شما را زیر نظر خواهیم داشت. به حرف‌هایتان گوش خواهیم داد. ما شما را آزمایش خواهیم کرد تا ببینیم آیا باید اینطور باشید یا نه.

و ما تصمیم خواهیم گرفت. این چیزی است که تیموتائوس در این مورد می‌گوید. در آمریکا، شما فقط به کلیسای بعدی می‌روید و به آنها می‌گویید که باید اینطور باشید.

در کتاب مقدس، جامعه تصمیم می‌گیرد که آیا این رهبران مناسب هستند یا خیر. و این موضوع همین‌طور ادامه دارد. شما می‌گویید، خوب، این خیلی پیچیده است.

من برای این ثبت نام نکردم. نه، تو نکردی. اما تو آن را گرفتی

گری فریزن، در وبسایتش، از من انتقاد کرد و گفت، برای اینکه از معیارها پیروی کنی، باید استاد حوزه علمیه باشی. خب، می‌دانید، من این را نه به عنوان یک انتقاد، بلکه به عنوان یک تعریف می‌بینم. شما باید تلاش کنید تا بهترین چیزی را که می‌توانید، یعنی کلام خدا، بشناسید

و همه ما در یک پیوستار متفاوت زندگی می‌کنیم. شما باید برای یادگیری تلاش کنید. شما باید برای دانستن تلاش کنید.

هر مسیحی باید در طول زندگی خود در حال یادگیری باشد، زیرا شما جهان‌بینی، مدل و ارزش‌های خود را با مدلی که می‌خواهید بر اساس آن زندگی کنید، تطبیق می‌دهید. بنابراین شما گزینه‌ها و تصمیمات خود را شناسایی و ارزیابی می‌کنید. همیشه فقط یک چیز نیست

ممکن است گزینه‌هایی در دسترس باشد. در این سوی بهشت، گزینه‌هایی در تفسیر کتاب مقدس وجود دارد. و ممکن است گزینه‌هایی در تصمیم شما وجود داشته باشد

تو باید اینو بفهمی. معمولاً تو به تصمیمی می‌گیری. تو همه چیز رو بررسی کردی

باید تصمیمی بگیری. در غیر این صورت، چیزی خواهی بود که من آن را یک مسیحی باب ۷ رومیان می‌نامم، یک مسیحی چرخه آب. شما رومیان ۷ را می‌خوانید، و آن فصلی مربوط به دوپ دوپ دو در کتاب مقدس است.

کاری که بخوام انجام بدم، می‌تونم انجام بدم. کاری که نخوام انجام بدم، در نهایت انجامش می‌دم. این فصلی دوپ دوپ دوئه

با این حال، رومیان ۷ به پایان می‌رسد و رومیان ۸ آغاز می‌شود. خدا را شکر که من از رومیان ۷، جایی که در این چرخه بدون حرکت بودم، بیرون آمدم. و افرادی که نمی‌توانند تصمیم بگیرند، بدتر از افرادی هستند که تصمیم می‌گیرند و مجبور می‌شوند عقب‌نشینی کنند و تصمیم متفاوتی بگیرند

گاهی اوقات باید تصمیم بگیرید. یک مسیر عملی ترسیم کنید. به صورت دوره‌ای تصمیم خود را مرور کنید

تصمیمات عملاً هرگز قطعی نیستند. اما تصمیمات شما با پیشرفت در زندگی و با شکل‌گیری شخصیت شما توسط خداوند، تغییر شکل می‌دهند. تصمیم خود را تعدیل کنید یا ادامه دهید

خب، آن نمودار پیچیده به نظر می‌رسد، اما این روشی است که ذهن شما کار می‌کند. شما فقط باید خودتان را آموزش دهید. باید در جهان‌بینی و ساختار ارزشی خود، در ذهن متحول شده خود، معنای تصمیم‌گیری در جهان خدا را بگنجانید

حالا کلی تصمیم هست. من قرار نیست همه این‌ها را از سر بگذرانم. احساس می‌کنم باید یک مبلغ مذهبی تمام‌وقت باشم

می‌توانید این را در نمودار ما بررسی کنید. و هر یک از این دسته‌بندی‌ها، به نوعی، به این سوال پاسخ می‌دهند. این فقط احساس من نیست

مسئله این است که آیا می‌توانم دعوت خدا را در زندگی‌ام نشان دهم و به آن اعتبار ببخشم. احساس می‌کنم خواست خدا این است که من پزشک شوم. خب، این چیز بزرگ و شریفی است.

اما اگر از دانشگاه رد شده باشید، احتمالاً پزشک نخواهید شد. من و خانواده‌ام در کلیسایمان خوشحال نیستیم. آیا باید حرکتی بکنیم؟ خب، شاید من ناراحتی شما را با خودم ببرم.

می‌دونی، مثل اینکه که به نفر به بار گفت، به کلیسای بی‌نقص پیدا نمی‌کنی. کلیسای پیدا می‌کنی که حاضر باشه. نقص‌های تو رو تحمل کنه. این خیلی عاقلانه‌ست.

این از روی صندلی توی کلیسای کوچک مدرسه‌ی علوم دینی بود. خیلی هوشمندانه بود. آیا باید ازدواج کنم یا مجرد بمانم؟ خب، به مورد جالب هست چون می‌تونید بلافاصله برید سراغ کتاب مقدس.

اصل ازدواج است. پیدایش در مورد آن صحبت می‌کند. عهد جدید هم در مورد آن صحبت می‌کند.

این را فرض می‌گیرد. حتی انتظار دارد که یهودیان از رهبران‌شان انتظار داشته باشند که متأهل باشند. و کلیسا باید مردانی را به عنوان کشیش ازدواج می‌داد و آنها باید فرزند داشته باشند.

این یک الزام نیست. من الان در فهرست صلاحیت‌ها به این موضوع نمی‌پردازم. اگر ازدواج نکرده‌اید، فرزند نمی‌دارید و نمی‌توان از این بابت از شما ایراد گرفت.

اما واقعیت این است که فکر می‌کنم ما با داشتن کسی که ازدواج کرده و کسی که فرزند دارد، کمی عاقلانه‌تر عمل می‌کنیم، زیرا آنها مجبور بوده‌اند با وصیت‌نامه‌ها و خصومت‌های مختلف بر سر فرزندانشان کنار بیایند و زن و شوهرها باید یاد بگیرند که با یکدیگر کنار بیایند. و این یک زمین بازی است که در آن مردم می‌توانند با افراد کلیسا کنار بیایند.

بنابراین، حکمتی در این کار وجود دارد. کتاب مقدس افراد را مجرد نمی‌نامد. حتی قرن‌تیان هم این را نمی‌گویند.

این متن خیلی بد استفاده شده. همونطور که پولس گفت، آگه استعدادش رو داری، مجبور نیستی ازدواج کنی. اما آگه تو آتش شهوت می‌سوزی، استعدادش رو نداری.

باشه؟ تعداد خیلی کمی از مردم این موهبت رو دارن. خب، به جورایی به جورایی تقدیر منفی هم وجود داره که باعث میشه بعضی وقتا آدمایی که دوست دارن ازدواج کنن، ازدواج نکنن. اما تقدیر، تقدیر منفی تو زندگی‌شون، اونا رو به اون سمت هدایت نمی‌کنه، بهشون کمک نمی‌کنه که به اون خواسته‌شون برسن یا چیزی که خدا ازشون انتظار داره رو برآورده کنن.

خب، این به سوال دیگه‌ست، نه؟ باشه. خب، حالا ایده رو گرفتی، و قراره از درس هفتم و هشتم در مورد جهان‌بینی و مجموعه ارزش‌ها بگذریم. و در مورد اجزا صحبت کنیم.

اجزای خاصی وجود دارند که در یک مدل کتاب مقدس پدیدار می‌شوند. برخی از این سخنرانی‌ها به اندازه‌ای که با من عادت کرده‌اید، طولانی نخواهند بود. همچنین قرار است بیشتر در مورد پردازش تصمیماتمان صحبت کنیم.

برمی‌گردم و کمی دقیق‌تر به چند نکته اشاره می‌کنم. بعد از آن، به بخش سوم، یعنی تشخیص، می‌رسیم که مستلزم پرداختن به چالش‌های ذهنی است. صادقانه بگویم، این سخنرانی‌ها از سرگرم‌کننده‌ترین سخنرانی‌های

من هستند تا به شما کمک کنند وجدان را درک کنید و دیدگاهی از آنچه فکر می‌کنم کتاب مقدس در مورد روح القدس تعلیم می‌دهد، به شما ارائه دهند.

من از اینکه می‌توانم این کار را انجام دهم، هیجان‌زده‌ام، هرچند که در مورد آن بحث‌ها و اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. خوب، داریم به پایان بخش دوم نزدیک می‌شویم. تشخیص و بصیرت نیازمند یک جهان‌بینی و مدل ارزشی است.

و ما قصد داریم به حوزه ذهنی زندگی بپردازیم، و اینکه چگونه باید یاد بگیریم با آن زندگی کنیم و با آن کنار بیاییم، و اینکه چگونه زندگی با ما در رابطه با آن جهان‌بینی و مدل‌ها برخورد می‌کند. بنابراین، از شما برای امروز متشکرم. و می‌توانید نفس راحتی بکشید.

این بار فقط حدود ۴۳ دقیقه بودیم، حدود ۲۰ دقیقه کمتر از حالت عادی من، یا کمی کمتر. اما به راهمان ادامه خواهیم داد. و امیدوارم بتوانید پایان را از همان ابتدا ببینید.

می‌دانم کمی کند بود. باید هم همینطور باشد. اما حالا داریم می‌بینیم که اوضاع روبراه می‌شود، همانطور که استعاره و ضرب‌المثل می‌گوید.

ما واقعاً وارد چیزهایی خواهیم شد که ما را تحریک می‌کنند. اما اگر با گوش دادن به سخنرانی‌های مختلف و رسیدن به این نقطه، حق خود را ادا نکنید، تحریک نخواهید شد. بنابراین اگر این کار را نکرده‌اید، برگردید و این کار را انجام دهید زیرا این برای شما بسیار مفید خواهد بود.

.متشکرم، و روز خوبی داشته باشید.